

نگاهی به فیلم منو (Menu) یکی از آثار پربحث سال ۲۰۲۲

انتقام از پولدارها با غذا



سرآشپز با کینه عجیبی به استقبال مشتریان پولدارش می‌رود و می‌خواهد با غذاها و پذیرایی‌اش انتقام سختی از آنها بگیرد. او تنها به دختری از طبقه پایین که هنوز ارزش یک همبرگر را می‌داند، فرصتی برای فرار از رستوران می‌دهد و بقیه مشتریان و رستوران را به همراه خودش نابود می‌کند

احمد محمد تبریزی / برخی فیلم‌ها در دنیای هنر از ایده‌های جذاب و قابل قبول برای بیان داستان‌شان بهره می‌برند ولی در ادامه از بیان آنچه که می‌خواهند بگویند باز می‌مانند و ایده‌شان الکن و ناقص می‌ماند. «منو» نیز دقیقاً چنین سرنوشتی دارد و هرچند در نگاه اول بسیار جذاب به نظر می‌رسد ولی در ادامه از رمق می‌افتد.

فیلم برای شروع، قلاب‌های خوبی برای درگیر کردن مخاطبش دارد. مسافران پولدار که به جزیره‌ای دورافتاده می‌روند تا غذاهای گرانقیمت و منحصر به فرد سرآشپزی معروف را امتحان کنند. به جز دختری از طبقات پایین، تمام مسافران را اعضای طبقه مرفه و ثروتمند جامعه تشکیل می‌دهند. آنها حاضر شده‌اند در ازای پرداخت مبلغی گزاف، غذاهای گرانقیمتی را بخورند و پس از آن به کارشان فخر بفروشند.

رستوران را سرآشپزی معروف و مرموز با آشپزها و خدمه‌هایش می‌گرداند. همه چیز این رستوران عجیب به نظر می‌رسد و شرایط نشان می‌دهد برای مشتریان رستوران، اتفاقات خوبی رقم نخواهد خورد. دقیقاً همین قابل پیش‌بینی بودن «منو» از میانه‌های فیلم به

خودش نابود می‌کند. اگر مارک مایلود به عنوان کارگردان فیلم می‌توانست حرف‌ها و نکاتش را با داستان به درستی درآمیزد، آن وقت «منو» به اثری قابل توجه و ماندگار تبدیل می‌شد. ترکیب غذا و سینما، یکی از آن موارد جذاب برای بسیاری از تماشاگران است که اگر به درستی اتفاق بیفتد می‌تواند جذابیت آن فیلم را دوچندان کند. اتفاقی که در «منو» شاهدش نبودیم تا فیلم را اثری شکست خورده در ژانر خود بدانیم.

اگر مارک مایلود به عنوان کارگردان فیلم می‌توانست حرف‌ها و نکاتش را با داستان به درستی درآمیزد، آن وقت «منو» به اثری قابل توجه و ماندگار تبدیل می‌شد. ترکیب غذا و سینما، یکی از آن موارد جذاب برای بسیاری از تماشاگران است که اگر به درستی اتفاق بیفتد می‌تواند جذابیت آن فیلم را دوچندان کند. اتفاقی که در «منو» شاهدش نبودیم تا فیلم را اثری شکست خورده در ژانر خود بدانیم.

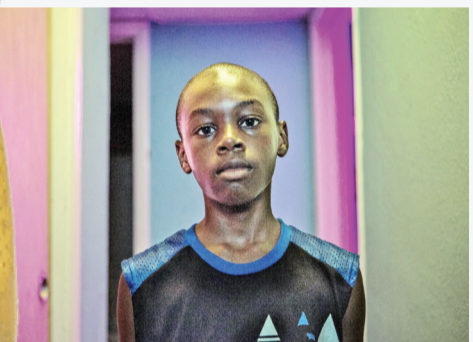


آثاری که هیچ وقت نباید بهترین فیلم اسکار می‌شدند

جنگ اسکاری‌ها با سینما

احمد محمدتبریزی
روزنامه‌نگار

جایزه اسکار به عنوان مهم‌ترین و بزرگترین رویداد سینمایی جهان از اهمیت بالایی برخوردار است. هر سال بسیاری از نگاه‌ها به مراسم اسکار است تا بهترین‌های هنر هفتم در طول سال را بشناسند. با وجود تمام حساسیت‌هایی که نسبت به برندگان مراسم اسکار وجود دارد اما گاهی آکادمی اسکار دست به انتخاب‌های عجیب و غریبی برای انتخاب بهترین فیلم می‌زند. انتقاد به آکادمی اسکار، امسال و پس از انتخاب فیلم متوسط و نه چندان درخشان «همه چیز همه جا به یکباره» به اوج خود رسید. منتقدان به انتخاب «همه چیز همه جا به یکباره» اعتقاد دارند این فیلم در داستان و محتوا حرف زیادی برای گفتن ندارد و در نهایت در حد یک فیلم معمولی باقی می‌ماند.



این مسأله زمانی بیشتر به چشم می‌آید که با نگاهی به رقیبان این فیلم، می‌بینیم دیگر فیلم‌ها قابلیت بیشتری برای بردن جایزه بهترین فیلم اسکار داشتند. زمانی آکادمی اسکار، برای انتخاب بهترین فیلم توجه زیادی به داستان‌گو بودن فیلم و رعایت موارد زیبایی‌شناسانه می‌کرد ولی در چند سال اخیر انگار آنها از توجه به این موارد فاصله گرفته‌اند و بیشتر درگیر مسائل غیرهنری شده‌اند.

برای اینکه بهتر به انتخاب‌های جنجال‌برانگیز و پرانتقاد داوران آکادمی اسکار پی ببریم، همین سال گذشته پس از انتخاب فیلم متوسط «کودا» به عنوان بهترین فیلم اسکار، منتقدان زیادی عقیده داشتند فیلم «شان هیدر» لیاقت برنده شدن چنین جایزه مهمی را نداشته است. شاید خود هیدر به عنوان کارگردان نیز فکرش را نمی‌کرد روزی چنین جایزه مهمی را در دستان خود ببیند. «کودا» به لحاظ سینمایی فیلم بدی نیست ولی به سختی می‌توان آن را بهترین فیلم اسکار تصور کرد. «کودا» بیشتر از آنکه بر جنبه‌های هنری تأکید داشته باشد، فیلمی احساس‌برانگیز است. قابلیت‌های هنری فیلم در حدی نیست که بیننده را به وجد بیاورد یا جلوه‌هایی تازه از خلاقیت را به او نشان دهد. اوضاع وقتی بدتر می‌شود که به چند سال قبل‌تر برویم. در نودمین جایزه اسکار در سال ۲۰۱۸، انتخاب «شکل آب» عجیب‌ترین انتخاب ممکن برای اسکار بهترین فیلم بود. فیلم فانتزی گیرمو دل‌تورو اصلاً در حد و اندازه‌های بردن چنین جایزه‌ای نبود، به همین خاطر پس از اعلام خبر اعطای جایزه اسکار به کارگردان مکزیکی، مخاطبان و منتقدان زیادی متحیر از این انتخاب ماندند. به ویژه آنکه آن سال، «شکل آب»، رقیبان سرسختی

مثل فیلم «پست» استیون اسپیلبرگ، «دانکرک» کریستوفر نولان و «سه بیلورد» خارج از اینک، میزوری» مارتین مک‌دوننا داشت و قبل از اعلام نتایج همه حساب ویژه‌ای روی یکی از این سه فیلم باز کرده بودند. سه فیلمی که در کارگردانی و فیلمنامه یک سر و گردن از «شکل آب» بالاتر بودند و لیاقت بیشتری برای بردن جایزه داشتند. سال ۲۰۱۷ و انتخاب فیلم «مهتاب» نیز حساسی جنجال‌برانگیز شد. این فیلم در رقابت با «ستیف هکسا» اثر ستایش شده مل گیسسون و «منچستر با ی دی سی» عنوان بهترین فیلم را کسب کرد. منتقدان بر این باور بودند، داوران «مهتاب» را به خاطر سوژه حساس و جنجال‌برانگیزش انتخاب کرده‌اند و نگاهی سهلگیرانه در انتخاب فیلم داشته‌اند.

آش انتخاب‌های مصلحتی و سیاسی کاری داوران سال ۲۰۱۳ جوری شور شد که صدای رسانه‌های آمریکایی را از بابت انتخاب فیلم «آرگو» درآورد. فیلم سیاسی «آرگو» به اذعان بسیاری از کارشناسان اصلاً در حد و اندازه‌های بردن جایزه اسکار نبود ولی داوران به جای توجه به مسائل هنری، به مسائل سیاسی توجه کردند و یکی از سیاسی‌ترین انتخاب‌هایشان را رقم زدند. جالب اینجاست «آرگو» در آن سال در رقابت با فیلم تماشایی «عشق» اثر کارگردان بزرگ اتریشی میشائیل هانکه و «جنگوی رها شده» فیلم ستایش شده کوننن تارانتینو جایزه اسکار را مال خود کرد. اسکار سال ۲۰۱۱ و برگزیده شدن فیلم خسته کننده «سخنرانی پادشاه» یکی دیگر از آن انتخاب‌های عجیب و غریب آکادمی اسکار بود. فیلم طولانی و یکنواخت «سخنرانی پادشاه» هیچ عطف و گره‌ای جز مشکل لکنت زبان جرج ششم و غلبه او بر این مشکل برای انجام یک سخنرانی رسمی ندارد. کل داستان فیلم

روی همین محور می‌چرخد تا «سخنرانی پادشاه» را خسته‌کننده‌ترین فیلمی که برنده اسکار بهترین فیلم شده، لقب بدهیم. عجیب اینکه همان سال فیلم «تلقین» به کارگردانی کریستوفر نولان در میان نامزدها وجود داشت و باید از داوران آن سال پرسید چطور چشم‌شان را روی اثر نولان بستند و جایزه اسکار را به فیلمی مثل «سخنرانی پادشاه» دادند.

اعضای آکادمی اسکار با انتخاب‌های عجیب و غریب‌شان در سال‌های اخیر بیشتر از همه به اعتبار جایزه‌ای مثل اسکار ضربه زده‌اند. آنها به ویژه در سال‌های اخیر نشان داده‌اند انتخاب‌هایشان نه بر پایه مسائل هنری، بلکه بر پایه مناسبات سیاسی، ترویج بعضی مسائل اجتماعی و چشم پوشیدن از مسائل هنری بوده است.

این انتخاب‌ها نشان می‌دهد انتخاب فیلم‌ها بر خلاقیت و جسارت هنری بنا نشده و مناسبات دیگری بهترین فیلم‌های اسکاری را انتخاب می‌کند. به نظر می‌رسد صنعتی شدن سینما و آلوده شدن هنر به سیاست، بیش از هر چیزی به انتخاب‌های اعضای آکادمی اسکار ضربه زده است. برای آنها بیش از هنر، سودآوری و مانور تبلیغاتی روی مسائل سیاسی و اجتماعی اهمیت دارد و همین موجب شده تا آنها گاهی در نهایت کج سلیقه‌ی بدترین انتخاب‌های ممکن را داشته باشند.